

## فوکو و انقلاب اسلامی ایران معنویت‌گرایی در سیاست

محمد باقر خرمشاد\*

حکایت میشل فوکو<sup>۱</sup> و ایران به سالهای قبل از انقلاب اسلامی این کشور بازمی‌گردد، زمانی که در کنار فیلسوف نامدار دیگر فرانسوی، ژان پل سارتر،<sup>۲</sup> نامه‌ها و اعلامیه‌های تندی را بر علیه شاه و رژیم استبدادی او و به طرفداری از مردم و روشنفکران ایرانی صادر می‌کردند.<sup>۳</sup> در پای اکثریت قریب به اتفاق اعلامیه‌های امضا شده توسط سارتر در این زمینه، امضا فوکو نیز به چشم می‌خورد. ولی اینجا نیز همچون عرصه تفکر و اندیشه، سایه بلند و سنگین سارتر کمتر به فوکو اجازه مطرح شدن را می‌داد.

تا اینکه در شهریور ۱۳۵۶ درست در کوران مبارزات انقلابی مردم ایران و به درخواست یک روزنامه ایتالیایی، روزنامه مشهور کوریر دل‌اسرا<sup>۴</sup> فیلسوف فرانسوی به

(\*) استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

تهران آمده و در طی اقامت خود در ایران به پاخاسته <sup>۵</sup> مقاله با عنوان گویا و جالب توجه برای این روزنامه ارسال می‌دارد: «ارتش، زمانی که زمین می‌لرزد»، <sup>۵</sup> «شاه صد سال عقب است» <sup>۶</sup>، «تهران: ایمان و اعتقاد در مقابل شاه» <sup>۷</sup>، «قیامی با دستهای خالی» <sup>۸</sup>، «دهن کجی به اپوزیسیون» <sup>۹</sup>، «گزارش عقاید» <sup>۱۰</sup>، «شورش و قیام ایران سوار بر نوارهای ضبط صوت گسترش می‌یابد» <sup>۱۱</sup>، «رهبر افسانه‌ای قیام ایران» <sup>۱۲</sup>، و «انبار باروتی به نام اسلام» <sup>۱۳</sup>. تنها مقاله فوکو در نشریات فرانسه تحت عنوان «ایرانیان چه رویایی در سر دارند» <sup>۱۴</sup> در مهرماه ۱۳۶۵ در مجله لئونول ابرواتور <sup>۱۵</sup> به چاپ می‌رسد. «روح جهانی بی روح» <sup>۱۶</sup> عنوانی است که نویسندگان کتاب «ایران: انقلاب به نام خدا» <sup>۱۷</sup> به مصاحبه خود با فوکو درباره انقلاب ایران می‌دهند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فوکو «نامه سرگشاده‌ای به مهدی بازرگان» <sup>۱۸</sup> نوشته و مقاله‌ای استفهامی تحت عنوان «قیام بی فایده است؟» <sup>۱۹</sup> منتشر می‌نماید. فوکو همچنین در دو نوبت به حملاتی که علیه او در نشریات صورت گرفته پاسخ می‌گوید: «پاسخ به یک خواننده زن ایرانی» <sup>۲۰</sup> «پاسخ به میشل فوکو و ایران» <sup>۲۱</sup> عناوین جوابیه‌های فوکو به کسانی است که او را متهم به طرفداری از انقلاب ایران نموده و به او تاخته‌اند. <sup>۲۲</sup>

دو چیز در حرکت انقلابی مردم ایران فوکو را شدت مجذوب خود ساخته و او را شیفته خویش می‌نماید: «نو بودن آن از یک طرف» و «منحصر به فرد بودنش» از جانب دیگر. تقریباً در تمام مقالاتی که فوکو قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر کرده، دو چیز کاملاً مشهود است: یک نفرت آشکار از رژیم استبدادی شاه و موضع‌گیری تند علیه این رژیم که در مقالاتی همچون «شاه صد سال عقب است» مشاهده می‌شود، و یک علاقه و همدردی قابل توجه نسبت به مردم انقلابی ایران و رهبر انقلاب اسلامی این کشور یعنی حضرت امام خمینی (س) که در مقالاتی نظیر «رهبر افسانه‌ای قیام ایران» به چشم می‌خورد. در مقالات «تهران: ایمان و اعتقاد در مقابل شاه»، «قیامی با دستهای خالی» و «انبار باروتی به نام اسلام» فوکو «نو بودن» و «یکه بودن» انقلاب ایران را به

تصویر می‌کشد.

تحلیل فوکو از انقلاب و به تبع آن از انقلاب اسلامی ایران، باز تاب دیدگاه ایشان دربارهٔ دو مقولهٔ «قدرت» و «تاریخ» است. فوکو در تاریخ نوعی عدم پیوستگی را کشف و مطرح می‌سازد. تعابیری که او در این زمینه مطرح می‌نماید بسیار گویاست: آغاز، انقطاع، بریدگی، تحول بنیادین، تغییر شکل، استحاله و ... عباراتی هستند که فیلسوف فرانسوی برای بیان این خصیصه در تاریخ به کار می‌برد. نظریهٔ فوکو دربارهٔ تاریخ در واقع بر پایهٔ اعتقادات ایشان به تغییرات بنیادین در اصول حاکم بر تاریخ بنا شده است. این نوع تحلیل و نگرش به تاریخ در آثار فوکو همچون «تاریخ جنون»<sup>۲۳</sup>، «تولد درمانگاه»<sup>۲۴</sup>، و «کلمات و اشیا»<sup>۲۵</sup> کاملاً مشهود است. فوکو در غالب آثار خود به نوعی به این امر پرداخته و در «باستان شناسی معرفت» یا «دیرینه شناسی دانش»<sup>۲۶</sup> از تاریخی سخن می‌گوید که «در عین حالی که تجسم یک شکیبایی طولانی ناگسسته می‌باشد، حرکتی است پویا که در نهایت کلیهٔ حد و مرزها را در هم شکسته و درمی‌نوردد.»<sup>۲۷</sup> نظریهٔ فوکو در باب انقلاب بدون شک زادهٔ این نوع دوم نگرش به تاریخ است. انقلاب در واقع گسلی است که تاریخ را به قبل و بعد از خود تقسیم نموده و آغازی نو محسوب می‌گردد. انقلاب همان حرکت پویا و شدیدی است که حد و مرزهای سنتی حاکم بر تاریخ را پشت سر نهاده و تغییراتی بنیادین را پایه‌گذاری می‌نماید.

فوکو به قدرت نه مثل یک مالکیت و مایملک، بلکه یک استراتژی می‌نگرد، چرا که به نظر او قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار، بلکه «وضعیت استراتژیکی پیچیده» است. به عبارت دیگر در دیدگاه فوکو قدرت نه از مقولهٔ مالکیت و تعلق، بلکه از مقولهٔ استراتژی و تبادل است. فوکو اسباب و ابزار سلطه در قدرت را مختص آن و در اختیار انحصاری و مالکیت خصوصی و شخصی صاحبان آن نمی‌داند، بلکه او این امر را به مسائلی چون آمادگیها، تدابیر، تاکتیکها و نحوهٔ انجام وظایف مربوط می‌داند. آنچه که فیلسوف فرانسوی در قدرت کشف می‌کند، بیشتر چیزی چون یک شبکهٔ سیال، فعال و

پویاست تا یک انحصار که بتوان آن را به تصرف خود درآورد. به عبارت گویاتر قدرت جریان دارد و قابل حصر در حوضچه فردی هیچ‌کس نیست. در زبان تشبیه و استعاره او امر قدرت را بیشتر چون یک نبرد جاودانه و ابدی می‌داند تا قراردادی که آتش‌بس را فراهم می‌آورد یا فتحی که استیلای قطعی طرف معینی را محقق می‌سازد. از نظر فوکو «باید پذیرفت که قدرت بیشتر تمرین مستمر ورزیدگی است تا تسلط محض و چیرگی قطعی. قدرت «امتیاز» کسب نشده یا در انحصار طبقه حاکم نیست، بلکه معلول مجموعه موضع‌گیریهای استراتژیک آنهاست، که گاهی حتی به همراهی با موضع طبقاتی تحت سلطه می‌انجامد. قدرت صرفاً همچون «باید»ها و «نباید»ها در «مورد کسانی که آن را دارا نیستند» جاری نمی‌شود، بلکه بیشتر امری است که آنها را احاطه کرده و به وسیله و از خلال آنها جریان می‌یابد در نتیجه قدرت بر آنها تکیه می‌کند، همان‌گونه که آنها در مبارزاتشان بر علیه قدرت به همان اهرمهایی که از جانب آن، علیه‌شان به کار گرفته می‌شده است، تکیه می‌زنند. چهار نکته بیانگر این مطلب است: که اولاً، این روابط ریشه در اعماق و لایه‌های جامعه دارند؛ ثانیاً، نمی‌توان آنها را صرفاً در روابط بین دولت و شهروندان یا در مرزهای بین طبقات اجتماعی جستجو کرد؛ ثالثاً، این روابط قدرت اکتفا به بازیابی و باز تولید خود در سطح افراد، گروهها، حالات و رفتارها و یا حتی در شکل کلی و اجمالی قانون و دولت نمی‌نمایند؛ رابعاً: اگر چه نوعی استمرار و تداوم در آن یافت می‌شود «که در این حالت روابط قدرت بر روی چرخ‌دنده‌های پیچیده‌ای جریان می‌یابد»، ولی در آن نه شباهتی وجود دارد و نه قرابتی. آنچه رخ می‌دهد ویژگیهای خاص مکانیسم [قدرت] و چگونگی [جریان یافتن] آن است؛ و بالاخره این روابط همسو و هم جهت نیستند، بلکه نشان‌دهنده و بیانگر نقاط اختلاف و نزاع بی‌شمار می‌باشند، کانونهای بی‌ثباتی‌ای که هر یک خطر کشمکش، مبارزه و واژگونی حداقل موقتی روابط قدرت را با خود به همراه دارد.»<sup>۲۸</sup>

بدینسان به علت پیچیده بودن «وضعیت استراتژیکی» قدرت و نیز «کثرت روابط

میان نیروها» در حوزه قدرت، هر جا قدرت یافت شود، مقاومت نیز هست. اساساً شبکه روابط قدرت همراه و قرین با اشکال مقاومت می‌باشد. در نتیجه شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مقاومت، مبارزه و آزادی است.

در چهارچوب چنین مبانی نظری، پیگیری متعهدانه روند مبارزات مردم ایران از سالهای قبل از انقلاب و نیز سفر به تهران و قم در جریان اوجگیری قیام مردم، فوکو را از نزدیک با انقلاب ایران آشنا می‌سازد. چنین پیوند نزدیکی با حرکت انقلابی مردم ایران و مطالعه و سواسی آن، فیلسوف فرانسوی را به این امر مهم رهنمون می‌کند که در این حرکت انقلابی هیچ یک از دو ویژگی کلاسیک حرکت‌های انقلابی معمول و متداول یافت نمی‌شود: در این حرکت نه اثری از «مبارزات طبقاتی» یا حتی «جبهه‌بندی اجتماعی» می‌توان یافت و نه نشانی از یک «دینامیک سیاسی» و «اقدامات انقلابی طبقه پیشرو»<sup>۲۹</sup> وجود دارد. در این انقلاب «نه یک طبقه خاص، حزب معین، ایدئولوژی سیاسی مشخص و نه دسته‌ای خاص از پیشگامان انقلابی که با خود، همه ملت را به داخل جریان بکشاند»، یافت نمی‌شود.<sup>۳۰</sup>

به اعتقاد فوکو در ریشه‌یابی دلیل انقلاب اسلامی ایران، یک نکته کاملاً روشن و بدیهی است و آن اینکه این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد. به این دلیل، علل انقلاب اسلامی ایران را که در آن، جهان شاهد «شورش و قیام همه ملت بر علیه قدرتی است که بر آن ستم می‌شده است»، نمی‌توان در انگیزه‌های اقتصادی خلاصه نمود، چرا که «مشکلات اقتصادی‌ای که ایران در این زمان در حال تجربه آن بود، به آن اندازه مهم و بزرگ نبود که در نتیجه آن، صدها هزار و بلکه میلیون‌ها ایرانی به خیابانها ریخته و با سینه‌های عربان به مقابله با مسلسلها بپردازند.»<sup>۳۱</sup> پس دلیل انقلاب ایران را باید در جایی دیگر جستجو نمود. باید به سراغ علل و انگیزه‌های دیگری برای توجیه و تحلیل این حرکت عمیق و گسترده مردم ایران رفت.

بنا به تحلیل فیلسوف فرانسوی، تشیع با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی همیشگی

خود، در برابر قدرت سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده خود در دل انسانها بود که توانست همچون یک «مکتب مبارزه و فداکاری» تبدیل به «زبان، آیین و صحنه نمایش پیوسته و دائمی شود که در قالب آن درام تاریخی، ملتی را که حیات خود و آینده اش را در دو کفه یک ترازو قرار داده است می توان جای داد.»<sup>۳۲</sup> بدین ترتیب از دیدگاه فوکو، زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست. بلکه شیعه چون مکتب مقاومتی که در طول تاریخ به ایفا نقش در مقابل ظلم و ستم قدرتهای حاکمه پرداخته است، آنچنان ملت ایران را در مقابل رژیم شاه به صحنه می آورد که مردم حاضر می شوند حیات خود را در طبق اخلاص نهند تا بلکه به قیمت جان خود هم که شده آینده کشور و ملت را تضمین نمایند.

فوکو ویژگیهایی برای حوادث انقلابی جاری در ایران برمی شمرد که یکی از مهمترین آنها ظهور و تجسم نوعی «اراده کاملاً جمعی» است. اراده جمعی همچون یک مفهوم و ابزار نظری به طور معمول «اسطوره ای سیاسی است که به وسیله آن حقوقدانان و فلاسفه تلاش بر تحلیل یا توجیه نهادها [ی حقوقی، فکری، سیاسی، اجتماعی] و غیره می نماید.» به همین جهت هیچ گاه نمی شد تصور کرد که این «اراده جمعی» بتواند روزی جامه عمل پوشیده و در جهان بیرونی عینیت یابد. ولی فوکو با تکیه بر آنچه در ایران سال ۱۳۵۷ به چشم خود دیده است، ادعا می کند که «اراده جمعی یک ملت» را به عیان مشاهده نموده و لمس کرده است؛ و این اراده جمعی یک «موضوع، یک مقصد و یک هدف بیشتر نداشته است و آن عبارت بوده است از خروج شاه.»<sup>۳۳</sup> انقلاب اسلامی ایران توانسته است به یک مفهوم نظری عینیت بخشیده و «اراده جمعی» ملتی به پاخاسته را به نمایش بگذارد.

به اعتقاد فیلسوف فرانسوی در ایران ۱۳۵۷ تنها و تنها یک جبهه بندی قابل مشاهده بود: یک جبهه بندی «بین قاطبه ملت ایران از یک طرف و قدرت سیاسی حاکم که با داشتن سلاحها و پلیس احساس خطر می کرد»، از جانب دیگر فوکو در ایران ملتی را

می‌یابد که «با دستان خالی به مقابله با حکومتی برخاسته بود که بدون شک یکی از مجهزترین ارتشهای دنیا را در اختیار داشت و پلیسی که غالباً خشونت و شکنجه را جایگزین ظرافت و مدارا می‌نمود»، اداره می‌شد. رژیم می‌شود. بر چنین اقتدار داخلی، نه تنها «آشکار و به طور مستقیم توسط ایالات متحده آمریکا حمایت می‌شد و بر آن تکیه داشت»، بلکه از «حمایتهای جهانی» قاطعی نیز برخوردار بود. در عمل، شاه ایران علاوه بر قدرت نظامی و حمایت‌های معنوی قدرتهای بزرگ و نیز سلاح کارای نفت که به طور کامل بقا و دوام او را تضمین می‌نمود، از کلیه اهرم‌های لازم دیگر برای حفظ کیان خود بهره‌مند بود. به اعتقاد متفکر فرانسوی در مقابل رژیم با چنین جایگاه و خصوصیتی بود که مردم ایران جرأت برپایی تظاهرات مستمر و متعددی را می‌نمود و به این ترتیب «یک ملت به گونه‌ای پیوسته و خستگی‌ناپذیر اراده خود را به نمایش گذاشته بود.»

فیلسوف فرانسوی، در کنه تظاهرات انبوه و مستمر مردم ایران، موفق به کشف رابطه‌ای معنی‌دار و عمیق بین عمل جمعی، آیین مذهبی و رفتاری از نوع حقوق عمومی می‌شود. از دیدگاه فوکو آنچه مردم ایران در سال ۱۳۵۷ در حال انجام آن بودند «عملی است سیاسی و قضایی که در قالب و درون آیین مذهبی به صورت دسته‌جمعی صورت می‌پذیرد.»<sup>۳۴</sup>

به اعتقاد فوکو «روح انقلاب اسلامی» در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانیها از خلال انقلاب خود، در جستجوی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. برای آنها تغییر رژیم، تغییر نظام سیاسی - اقتصادی و برکناری شخصیتها و افراد فاسد شاه از حکومت و... ضروری و حیاتی بود، ولی هیچ یک از اینها هدف اصلی و اساسی انقلاب به شمار نمی‌رفتند. هدف اصلی ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی، در حیات اجتماعی و سیاسی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش بود. ایرانیان در صدد ایجاد تحول در تجربه و نحوه زیستن خود بودند. آنان قبل از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند. در

تحلیل فوکو «درست همین جاست که اسلام ایفا نقش می‌کند: مذهب برای آنان همچون یک عهد و پیمان و نیز ضمانت‌نامه و تضمینی بود برای اینکه آنچه را که به وسیله آن می‌توانستند به گونه‌ای بنیادین ذات و شخصیت خود را متحول سازند، بیابند.» آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند و با اسلام قبل از هر چیز و هر کس به سراغ خود رفتند. اسلام برای آنان هم دوی درد فردی بود و هم درمان بیماریها و نواقص جمعی، آنان راه اصلاح امور خود را در انقلابی یافته بودند که تکیه بر اسلام نماید. در رهیافت فوکو، ایرانیها بالاخره در دین اسلام به عنوان یک نیرو و توان انقلابی «چیزی به مراتب بیشتر از خواست و اراده اطاعت هر چه وفادارانه‌تر از ایمان و عقیده» یافتند. به اعتقاد فوکو آنچه که در انقلاب اسلامی ایرانیان یافت می‌شد «قصد و اراده آغازی نوین در کل زندگی‌شان از طریق تجدید حیات یک آزمون و تجربه معنویت‌گرایانه بود که به زعم خودشان در بطن اسلام شیعی آنها یافت می‌شد.» اینجا بود که اسلام دیگر «افیون ملتها» نبود، چرا که این بار «امید جهانی ناامید»<sup>۳۵</sup> محسوب می‌گشت. بدین ترتیب انقلاب اسلامی ایران فیلسوف چپ‌گرای فرانسوی را و او می‌دارد که جمله ناشناخته‌ای از مارکس را جانشین فرازی مشهور از او در باب اهمیت و جایگاه دین نماید. با انقلاب اسلامی ایران است که دین از «افیون» بودن، برای ملتها خارج شده و به «امیدی» برای جهانیان تبدیل می‌شود. بدینسان فوکو در ایران در جستجوی کشف و تبیین یک نظام ارزشی نوین است. در انقلاب اسلامی ایران او در پی یافتن نظام ارزشی است که به قیام ایرانیان معنی و مفهوم می‌بخشد.<sup>۳۶</sup> او به دنبال آن چیزی است که بتواند به گونه‌ای عینی، واقعیت حرکت انقلابی مردم ایران را تبیین نماید. جهت پی بردن به این نظام ارزشی فوکو روش علمی خاصی را در پیش می‌گیرد. شیوه علمی فوکو برای کشف نظام ارزشی مفروض، جهت تحلیل عینی پدیده سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، بدین گونه است که او با یک سؤال مشخص و بسیط به سراغ عناصر عمل‌کننده در انقلاب، یعنی آحاد شرکت‌کننده در تظاهرات خیابانی می‌رود. در تهران و قم سؤال او از ایرانیان این است: «شما چه



می‌خواهید؟»<sup>۳۷</sup> چهار پنجم پاسخهای دریافتی عبارتند از «حکومت اسلامی».<sup>۳۸</sup> بدین‌گونه است که فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی به ریشه‌یابی انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد.

سؤال بعدی فوکونه از ایرانیان، بلکه از خود اوست. این حکومت اسلامی که ایرانیان به خاطر آن خود را به کشتن می‌دهند، چیست؟ روش در پیش گرفته شده برای یافتن پاسخ این پرسش نیز مراجعه مستقیم به عاملان<sup>۳۹</sup> خود این حرکت انقلابی است. پاسخ ایرانیان به پرسش اول که در آن از انگیزه قیام سؤال شده بود، بدون ابهام و واضح بود. اکثریت آنان هدف خود از انقلاب و مشارکت در آن را برقراری «حکومت اسلامی» ذکر کرده بودند. ولی سؤال اساسی دیگر این است که این حکومت اسلامی چیست که می‌تواند اینچنین گسترده و عمیق ملتی را به حرکتی خونین وا دارد؟ به اعتقاد فوکو جستجوی معنا و مفهوم «حکومت اسلامی» به عنوان انگیزه اصلی قیام ایرانیان «از ابتدایی‌ترین وظایف» پژوهشگران او بود. بدیهی بود که او ببیند، این «واژه چه محتوایی دارد و چه نیرویی آن را تغذیه می‌نماید؟»<sup>۴۰</sup>

بر اساس تحقیقات و تجربیات فوکو، مراد ایرانیان از «حکومت اسلامی» را می‌توان در دو گروه عمده دسته‌بندی نمود. برای عده‌ای حکومت اسلامی در حکم یک «یوتوپ»<sup>۴۱</sup>، و یک «ایده‌آل»<sup>۴۲</sup> بود. از این دیدگاه حکومت اسلامی همچون یک آرمان ایده‌آل «امری بسیار کهن و متعلق به گذشته و در عین حال بسیار دوردست و دست نیافتنی در آینده» محسوب می‌شد. پدیده‌ای که در عین تکیه بر سنتها و گذشته مذهبی ایران، ناظر و متوجه آینده نیز محسوب می‌شد. نوعی از حکومت اسلامی در عین توجه و اهمیت دادن به متون مقدس مذهبی و استفاده از آنان به عنوان منبع و مرجع، آزادی بیان را نیز ارزش نهاده و تکریم می‌نمود. این نوع از حکومت اسلامی حکم به تبعیت و پیروی کورانه از قوانین اسلام نمی‌دهد، ولی قطعاً به اصول اساسی و عام اسلام وفاداری نموده و امکان بیان اختلاف عقاید را محترم می‌شمرد. این تعریف و توصیف از

حکومت اسلامی جذابیتی برای فوکو نداشته و او را شیفته خود نمی‌کند. به نظر اندیشمند فرانسوی تحقق چنین محتوایی نمی‌تواند پیام‌آور پدیده جدید و نوینی باشد، زیرا چنین امری «بسیار آشنا و کمتر اطمینان بخش است. اینها همان فرمولهای بنیادین دموکراسی، چه از نوع بورژوازی [لیبرالی سرمایه‌داری] و یا انقلابی [سوسیالیستی] - مارکسیستی] آن هستند. فوکو در این زمینه به صراحت اعلام می‌دارد که «ما از قرن هجدهم به بعد دائم در حال تکرار این حرفها هستیم و شما می‌دانید که اینها ما را به کجا برده‌اند.»<sup>۲۳</sup> در نتیجه به اعتقاد فوکو حکومت اسلامی با چنین تعریفی برگردانی از دموکراسی غربی می‌باشد که خود دچار معطلات و مشکلات بنیادین است. به نظر او، بعضی از مقامات مذهبی و برخی از محافل سیاسی هستند که چنین تعریفی را ارائه نموده و آن را تبلیغ می‌کنند.

در رهیافت فوکو برای مطالعه انقلاب اسلامی ایران جهت دریافت معنی و مفهوم واقعی شورش ایرانیان باید دید چه چیزی آنها را به مقابله رودرو با قدرت مطلقه شاه می‌کشاند. باید از زبان خود آنها علت قیام و انگیزه مشارکت خونینشان در انقلاب را جویا شد. باید به سراغ محتوایی رفت که خود آنها به قیامشان می‌دهند و نه تعریفی که محافل رسمی از آن می‌نمایند. چرا که این به واقعیت نزدیکتر است.

برای ایرانیانی که در خیابانها به مقابله با ارتش و پلیس شاه پرداخته و سینه‌های خود را سپر گلوله‌های آنها می‌سازند، قیام و انقلاب معنا و اهدافی متفاوت از آنچه که محافل رسمی انقلابی ارائه می‌کنند، داراست. آنان توضیح دیگری درباره علل، انگیزه‌ها، محتوا، معنا و اهداف قیام خود دارند. آنچه آنان می‌گویند با آنچه برخی از رهبران مذهبی و دست‌اندرکاران محافل سیاسی سخنگوی آن هستند، متفاوت است. از دید مردم حاضر در خیابانها و تظاهرات و درگیریها، حکومت اسلامی از یک طرف «حرکتی است که تلاش دارد تا به ساختارهای سنتی جامعه اسلامی نقشی دائمی و تعریف شده در زندگی سیاسی» عطا نماید و از جانب دیگر «حرکتی است که این امکان را فراهم

خواهد ساخت تا ابعادی معنوی در زندگی سیاسی وارد شود، به گونه‌ای که دیگر زندگی سیاسی [نه تنها] مانع معنویت‌گرایی نباشد، بلکه به محل تجمع و حضور معنویت، به فرصت و سبب پیدایی و ظهور آن و بالاخره به مایه پدید آوردنده و تغذیه کننده آن تبدیل شود.<sup>۴۴</sup> این تعریف در واقع پاسخی است به دو دغدغه اصلی ایرانیان در حوزه اندیشه و سیاست. با این تعریف تکلیف دو فقره از مشکلات تاریخی و اعتقادی ایرانیان حل می‌گردد: اولاً، نهادهای مذهبی سنتی جامعه که از دیرباز علی‌رغم حضور فعالشان در عرصه اجتماعی و سیاست جایگاه تعریف شده‌ای نداشته‌اند، به طور رسمی وارد این حوزه شد. و از حقوق لازم و قانونی برای فعالیت، اظهار نظر و ایفای نقش بهره‌مند می‌شوند. به عبارت دیگر نهادهای دینی رسماً وارد حوزه سیاست و قدرت می‌شوند. ثانیاً، راه حلی برای یکی از مشکلات دیرینه ایرانیان شیعی که خواهان حضور معنویت در حوزه نه چندان سالم سیاست بوده‌اند، پیدا می‌شود. در این تعریف، حکومت اسلامی با فرمول خاصی جمع اضداد نموده و معنویت و سیاست را در هم می‌آمیزد. با دمیده شدن روح مسیحایی معنویت، کالبد بی‌جان و بی‌روح سیاست حیات واقعی خود را باز یافته و افق جدیدی فرا روی بشریت قرار می‌گیرد. اینجاست که فوکو در انقلاب اسلامی ایران درمان درد بشریت مدرن قرن بیستم را می‌جوید.

به اعتقاد فوکو ماده اساسی پدید آورنده، محرکه اصلی، علت بقا و دوام و نیز جهت و آینده انقلاب ایران را باید در عنصر بنیادین دین جستجو نمود. برای فوکو سیرت مذهبی حرکت انقلابی مردم ایران، بسیار مهم و درخور تأمل است، زیرا این شکل و محتوا یک رابطه ذهنی خاصی با قدرت حاکمه را القا نموده و به ایرانیان این فرصت و اجازه را می‌دهد که به میزان توانایی خود در مخالفت و مقابله با قدرت حاکمی که به آن ظلم و ستم می‌کند، آگاهی یابند. این همان است که رگه‌هایی از نوآوری و تازگی در آن هویدا است. یعنی شیوه و سبک جدیدی برای تعریف و تنظیم رابطه خود با جهان خارج، که ایرانیان به خوبی و با مهارت آن را در حرکت انقلابی خود به کار می‌گیرند. فوکو این

واقعیت را «ارادهٔ سیاسی» از نوع خاص می‌نامد. همین «ارادهٔ سیاسی» است که فوکو را متأثر و متحیر می‌سازد. چنین اراده‌ای از این جهت بدیع است که تلاش می‌کند مسائل روز جامعهٔ ایران و ساختارهای تجزیه‌ناپذیر اجتماعی مذهبی آن را سیاسی نماید. به نظر جامعه‌شناس فرانسوی بعد شگفت‌آورتر حرکت انقلاب اسلامی مردم ایران در این نکته نهفته است که ارادهٔ سیاسی ایرانیان انقلابی «تلاش دارد تا فضا و بعد معنوی و معنویت‌گرایانه در سیاست بگشاید». ۴۵

بدینسان این مفهوم «معنویت‌گرایی سیاسی» است که قلب تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. نوآوری فوکو در تحلیل انقلاب اسلامی ایران در همین واژه نهفته است. این ترکیب عبارتی به ظاهر نامأنوس است که او را واضح نظریهٔ جدیدی در باب انقلاب اسلامی ایران می‌نماید. رهیافت او برای تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، رهیافتی معنویت‌گرایانه است. شاید برخی بخواهند رهیافت او را در چهارچوب رهیافتهای فرهنگی جا داده و دسته‌بندی نمایند، ولی واقع امر این است که رهیافت او در نوع خود بی‌نظیر بوده و منحصر به فرد است. فوکو در رهیافت خود ابعادی از فلسفهٔ سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی را بسیج می‌کند تا با تکیه بر نوآوریهای خود در هر دو زمینه به سراغ پدیده‌ای رود که براحتی نشان دهنده و تجسم عینی یافته‌های نظری اوست. فوکو در انقلاب اسلامی ایران همانی را می‌جوید که قبلاً در مبانی نظری اندیشه و تفکر خود بدان رسیده است. انقلاب اسلامی ایران به مصداق بیرونی یافته‌ها و آرزوهای درونی فیلسوف فرانسوی تبدیل می‌شود.

در مطالعه، بررسی و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، فوکو از واقعیت‌گرایانه‌ترین روشها در تحلیل مسائل و پدیده‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. فوکوی فرانسوی که دارای تربیت، ذهنیت و فرهنگی غربی در شخصیت و تفکر است، به هنگام مطالعه انقلاب اسلامی ایران فردی است خالی شده از پیش‌داوریه‌ها و تهی‌گشته از «خود» شکل‌گرفته در غرب. به همین جهت است که در میان انبوه کسانی که در همان زمان و از همان

سرزمین به سراغ انقلاب اسلامی ایران می‌آیند، او تحلیلی بسیار متفاوت ارائه می‌کند. فوکو از ارائه و اعلان آنچه در انقلاب اسلامی ایران یافته است ابایی ندارد و به همین جهت است که حملات هم کیشانش بر علیه او تند و سخت است. علی‌رغم حملات و بایکوت جهان لائیک معنویت‌گریز، او یک قدم هم عقب نشینی نمی‌کند. اتهام او طرفداری از انقلاب اسلامی ایران، مذهب‌یون و آیت‌الله‌ها در ایران بود است، در حالی که آنچه فوکو از آن طرفداری می‌کرد، مصداق عینی یافته‌های نظری خود بود که در انقلاب اسلامی ایران تجسم یافته و آشکار شده بود و فوکو توانسته بود، با متدهای علمی نوین آن را کشف نماید. فوکو نمی‌توانست خود و یافته‌هایش را انکار کند.

فوکو در انقلاب اسلامی ایران تولد و ظهور نوعی از حکومت و تقسیم قدرت را می‌یابد که غرب از رنسانس به بعد، آن را فراموش کرده است. این پدیده نو ظهور در دامن اسلام همانی است که مسیحیت از زمان بحرانهای بزرگی قرون وسطی به بعد فراموشش نموده است.<sup>۴۶</sup> در نتیجه به نظر فوکو آنچه انقلاب اسلامی ایران به جهانیان عرضه نموده است در عین نو بودنش بسیار قدیمی است. البته این قدمت به مفهوم بازگشت به گذشته نیست. لذا فوکو «معنویت‌گرایی سیاسی»<sup>۴۷</sup> انقلاب اسلامی ایران را در زمره منطق بازگشت به ارزشهای باستانی دسته‌بندی نمی‌نماید. به اعتقاد او این «معنویت‌گرایی سیاسی» به عنوان محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، بیش از آنچه ناظر بر گذشته و بازگشت به ارزشهای کهن باشد، در صدد ارائه تعریف جدیدی از «عقلانیت سیاسی»<sup>۴۸</sup> است، عقلانیتی که در آن معنویت هم سهم و جایگاه عظیمی دارد. این همان ویژگی اختصاصی انقلاب اسلامی ایران است. این همانی است که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز نموده و آن را به الگوی جدیدی تبدیل می‌نماید. نوآوری انقلاب ایران در میان سلسله انقلابهای موجود، همین جمع بین عقلانیت و معنویت در سیاست است. آنچه در این میان حائز اهمیت بوده و جالب توجه است، این است که در جریان روند حوادث انقلاب اسلامی ایران این اجتماع تحقق می‌یابد. اینجا

دیگر سخن از یک مقوله نظری نیست. سخن از عینیتی است که تحقق یافته است. این همان است که فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی را شیفته، مجذوب و مسحور خویش می‌نماید. فوکو در اراده تمامی آحاد یک ملت به کثرت و بزرگی ملت ایران، برای تحقق یک حکومت اسلامی این آرزو و خواست را می‌یابد که ایرانیان در صدد جمع بین «رژیم جدیدی از حقیقت» و «نوع نوینی از حکومت» هستند: آنان به دنبال «معنویت‌گرایی سیاسی»<sup>۴۹</sup> می‌باشند، آنان در صدد گشودن راهی برای معنویت در سیاست هستند.

#### یادداشتها:

- 1) Michel Foucault.
- 2) Jean-Paul Sartre.
- 3) *Le Monde*, 20 mars 1975.
- 4) *Corriere Della Sera*.
- 5) "L' arméo, quand La terre tremble" ("L' esercito, quando la terra trema), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 228, 28 septembre 1978, p. 1-2. in *Dits et écrits* Vol. III: 1976-1979, paris, Edition Gallimard, 1997, p. 662-669.
- 6) "Le chah a cent ans de retard" ("La scia ha cento anni di ritardo"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 230, 1 or octobre 1978, p. 1; in *Dits et écrits*, p. 679-683.
- 7) "Téhéran: la foi contre le chah" ("Téhéran: la fede contro la scia"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 237, 8 octobre 1978, p.II; in *Dits et écrits*, p. 683-688.
- 8) "Une révolte á mains nues" ("Una rivolta con le mani nude"), *Corriere della sera*, vol. 103, N. 261, 5 novembre 1978, p. 1-2; in *Dits et écrits*, p. 701-704.
- 9) "Défi á l'opposition" ("Sfida all' opposizione"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 262,7 novembre 1978, p. 1-2; in *Dits et écrits*, p. 704-706.
- 10) "Les "reportages" d'idées" ("I "reportages" di idee"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 267, 12 novembre 1978, p. 1; in *Dits et écrits*, p. 706-707.
- 11) "La révolte iranienne se propage sur les rubans des cassettes" ("La rivolta dell' Iran corre sui nostri delli minicassette"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 273, 19 novembre 1978, p. 1-2; in *Dits et écrits*, p.709-713.
- 12) "le chef mythique de la révolte de l'Iran" ("IL mitico capo della rivoita dell' Iran"), *Corriere della sera*, Vol. 103, N. 279, 26 novembre 1978, p. 1-2; in *Dits et écrits*, p. 713-716.

- 13) "Une poudrière appelée islam" ("Una polveriera chiamata islam"), *Corriere della sera*, Vol. 104, N. 36, 13 février 1979, p. 1 in *Dits et écrits*, p.759-761.
- 14) Michel Foucault, "A quoi révent les iranien(s)?", *Le Nouvel Observateur*, N. 727, 16-22 octobre 1978, p. 48-49; in *Dits et écrits*, p.688-694.
- 15) *Le Nouvel Observateur*, n.727, 16-22 Octobre 1978, p.48-49.
- 16) Michel Foucault, "L'esprit d'un monde sans esprit", in Pierrert Blanchet Claire Briere, *Iran La révolution au nom de Dieu*, paris, Seuil, 1980, p. 225-241. in *Dits et écrits*, p. 743-755.
- 17) Pierre Blanc et Claire Briere, *Iran: La révolution au nom de Dieu*, paris Seuil, 1980.
- 18) Michel Foucault, "Lettre ouverte à Mehdi Bazargan", *Le Nouvel Observateur*, N. 753, 14-22 avril 1979, p. 46; in *Dits et écrits*, p.780-782.
- 19) Michel Foucault, "Inutile de se soulever?", *Le Monde*, 11-12 mai 1979, p. 102; in *Dits et écrits*, p. 790-794.
- 20) Michel Foucault, "Réponse à une lectrice iranienne", *Le Nouvel Observateur*, N. 731. 11-19 novembre 1978, p. 26; in *Dits et écrits*, p. 708.
- 21) Michel Foucault, "Réponse: Michel Foucault et l'Iran", *Le Matin*, 26 mars 1979, p. 15; in *Dits et écrits*, p. 762 c'était une réponse à Claudie et Jacques Broyelle, "A quoi rêvent les philosophes?", *Le Matin*, 24-25 mars 1979, p. 13.
- ۲۲) بزودی ترجمه مجموعه آثار فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران توسط نگارنده منتشر خواهد شد.
- 23) L' Histoire de la Folie
- 24) La Naissance de la Clinique
- 25) Les Mots et les Choses
- 26) L' archéologie du savoir
- 27) Ibid, p. 23.
- 28) Michel Foucault, *Surveiller et Punir*, Paris, Gollimard, 1975, p. 35.
- 29) Avant \_ garde.
- 30) Michel Foucault, "L'esprit d'un monde sans esprit", p. 228.
- 31) Ibid, p. 233.
- 32) Ibid, p. 230.
- 33) Ibid, p. 231.
- 34) Ibid, p. 233.
- 35) Ibid, p. 234.
- 36) Michel Foucault, "Du pouvoir", *L'Express*, N. 1722, 13 juillet 1984, p. 62.
- 37) Que voulez - vous
- 38) Le gouvernement islamique
- 39) Les acteurs
- 40) Michel Foucault, "Réponse de Michel Foucault à uhe lectrice iranienne", *Le Nowvel*

Observateur, N. 731, 11-19 novembre 1978, p. 26.

41) une Utopie

42) Une Idéal

43) Michel Foucault, "A quoi rêvent les Iraniens?," p.49.

44) Ibid.

45) Ibid.

46) Ibid.

47) La "spiritualit´ politique.

48) La "rationalit´ politique.

49) Ibid.

